**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه84 – 18/ 2/ 1397 **آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه بحث:

استاد گرامی در جلسه گذشته استدلالات جصاص را مطرح و اشکالاتی را بیان کردند. ایشان در این جلسه به بحث کشف منـاط می‌پردازند و تفاوت روایات خاصه با فتوای عامه را در بحث آغاز عده وفات غایب بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که عده وفات برای سوگواری است و منافاتی بین دو آیه وجود ندارد.

**گزیده جلسه پیش**

در مورد کلام جصاص صحبت کردیم و گفتیم نکته اصلی این است که اصلاً بین آیه ناظر به عده وفات و آیه مربوط به اولات الاحمال - حتی اگر ﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾[[1]](#footnote-1) را از لحاظ مدلول لفظی ناظر به وفات بگیریم - تنافی وجود ندارد؛ البته ما می‌گوییم اگر آیه از حیث مدلول مطابقی نیز ناظر به عده وفات نباشد، ملاکش در مورد عده وفات هست. در باره بحث اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء با فرض مفهوم داشتن، گفتیم این حرف در جایی است که جزاء واقعاً یکی باشد؛ اما جایی که جزاء تنها از نظر شکلی یکسان، ولی واقعاً متفاوت باشد، اصلاً آن بحث‌ها پیش نمی‌آید. در آیه اولات الاحمال هم اگر چه لفظ اجل و اعتداد به کار رفته؛ ولی در واقع با ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ متفاوت است. مناط عده وفات، سوگواری بر زوج است؛ ولی مناط عده حامل، استبراء رحم است.

**کشف مناط**

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم مناط را کشف کنیم؟ سؤال بعد هم این است که آیا این روش همان قیاس، استحسان و چیزهایی که ائمه معصومین علیهم السلام از آن نهی کرده و فرموده‌اند ان دین الله لا یصاب بالعقول،[[2]](#footnote-2) نیست؟

ابتدا در جواب سؤال دوم می‌گویم ما در کشف مناط می‌خواهیم بگوییم عرف با توجه به مناطی که می‌بیند، ظهور ادله را متفاوت دریافت می‌کند. کار ما کشف مناطی است که در ظهور مؤثر است؛ یعنی اگر چه به حسب ظاهر ممکن است تصور شود که جزای شرط یکی است؛ اما با توجه به مناط حکم، جزای شرط متفاوت و متعدد می‌شود و این ظهور در نحوه رابطه ادله مؤثر خواهد بود. در موارد دیگر ممکن است کشف مناط اثرهای دیگری هم داشته باشد و نمی‌خواهم همه بحث‌های کشف مناط را این جا دنبال کنم. کشف مناط در این بحث، در فهم رابطه مدلولی ادله اثر دارد؛ یعنی این ادله با توجه به مناطی که کشف می‌شود مفادی پیدا می‌کنند و با

توجه به آن مفاد، تعارضی که در کلام فخر رازی مطرح شده که رابطه این‌ها عموم و خصوص من وجه است و معلوم نیست کدام یک دیگری را تخصیص می‌زند، کنار می‌رود.[[3]](#footnote-3)

اما جواب سؤال اول این است که یکی از راه‌های کشف مناط، احکامی است که بر اشیای مختلف بار کرده‌اند و مشخص می‌کند که این‌ها با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال در مسئله نجاست بولیه و نجاست دمیه، احکام متفاوت این‌ها که مثلاً نجاست بولیه با 2 بار زائل می‌شود، ولی نجاست دمیه با 1 بار زائل می‌شود، نشان‌گر این است که متفاوت هستند. گاهی تفاوت احکام کاشف از تفاوت موضوعات از لحاظ مناط و هویت است.

در جلسه قبل عرض کردیم که عده وفات در مورد صغیره، غیرمدخوله، یائسه و مانند آن که هیچ ربطی به استبراء رحم ندارند ثابت است. در بعضی از موارد هم اتفاقی است که زن چه حیض ببیند چه نبیند، فی سن من تحیض باشد یا نباشد، این عده را باید نگاه دارد. از طرف دیگر احکام دیگر مانند حداد که در عده وفات لازم است، ولی در عده طلاق لازم نیست، کاشف از تفاوت مناط و ملاک این احکام است.

نکته دیگر سابقه و زمینه یک حکم است. بسیاری از روایات ما اشاره می‌کنند که مثلاً حادثه‌ای اتفاق افتاد و بر اساس آن حادثه فلان حکم جعل شد. به عنوان نمونه، حضرت عبد المطلب وجد کنزاً و یک پنجم آن را اخراج کرد و بعد از آن خمس جعل شد. برخی از احکام دینی ما پیشینه‌هایی دارند که با نظر به آن‌ها جعل شده‌اند. گاهی ملاحظه آن پیشینه‌ها در فهم هویت این احکام دخالت دارد و چه بسا اشاره به پیشینه احکام در روایات ما، برای فهم احکام هم باشد. عده وفات قبل از اسلام سابقه داشته و در نظام جاهلیت زنی که شوهرش از دنیا می‌رفته 1 سال بر شوهرش عزاداری می‌کرده است. در مورد این که آیه متاعاً الی الحول ناظر به این مطلب باشد، بحث کردیم و گفتیم ممکن است ناظر به این‌ها نباشد؛ ولی این مسلم است که در زمان جاهلیت عده 1 ساله بوده و زن‌ها بر شوهر خود سوگواری و حداد می‌کرده‌اند. هم در روایات صحیح السند ما و هم در روایات عامه نقلیات مکرری در این باره وجود دارد و هم مفسران مختلف این مطلب را دارند. این عده یک ساله در زمان اسلام کم شده و به 4 ماه و 10 روز تبدیل شده است و تفاوت‌هایی هم در بعضی احکام پیدا کرده است. این سابقه که عده وفات به عنوان عده سوگواری بوده، در این که بفهمیم عده وفات برای سوگواری است، اثر می‌گذارد.

**بررسی یک روایت**

اگر در بعضی روایات دقت نکنیم فهم آن‌ها دشوار می‌شود. من برخی روایات را در مورد عده وفات یادداشت کرده‌ام و می‌خواهم توضیح دهم که این روایات چه می‌فرمایند.

روایت رقم 40614 با این سند است: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام قال، متنی دارد که آن را بعداً می‌خوانم و بخشی که مورد بحث ما

است ذیل آن است که می‌فرماید: و بهذا الاسناد عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام قال عدة المتوفی عنها زوجها آخر الأجلین لأن علیها أن تعتد أربعة أشهر وعشرا ولیس علیها فی الطلاق أن تحد.[[4]](#footnote-4)

منظور از عدة المتوفی عنها زوجها آخر الأجلین چیست؟ به نظر می‌رسد که این روایت ناظر به بحثی استدلالی در میان عامه است. شبیه همین استدلالاتی که جصاص این جا بیان کرده، از قدیم مطرح بوده است. آخر الاجلین یعنی اجل وضع حمل و اجل 4 ماه و 10 روز و می‌فرمایند در عده وفات هر یک از این دو اجل که دیرتر اتفاق افتد، عده وفات با آن سپری می‌شود و باید در عده چه حامله باشد چه نباشد، آخر الاجلین ملاحظه شود. این رد قول اهل تسنن است که می‌گویند عده حامله به وضع حمل تمام می‌شود و نیازی نیست که 4 ماه و 10 روز ملاحظه شود. آن‌ها با طلاق قیاس می‌کنند و می‌گویند همان طور که در طلاق با وضع حمل تمام می‌شود و لازم نیست ثلاثة قروء یا ثلاثة اشهر بگذرد، در عده وفات هم همین جور است. جصاص نیز در دو دلیل دیگر، عده وفات را با عده طلاق قیاس کرده و گفته بود عده طلاق حامل با وضع حمل تمام می‌شود و لازم نیست ثلاثة قروء باشد و در عده‌ای که به شهور باشد، ثلاثة اشهر برای حامل لازم نیست. این روایت می‌خواهد آن حرف‌ها را رد کند. کلام این روایت این است که عده طلاق با عده وفات فرق دارد. در عده وفات زن باید 4 ماه و 10 روز حداد انجام دهد و عده سوگواری است. به مجرّد این که زن وضع حمل کند که سوگواری و حداد حاصل نمی‌شود.

توجه داشته باشید استدلال این نیست که مقوّم عده وفات سوگواری است، چنان که بعضی مانند جصاص این مطلب را مطرح کرده‌اند. در بحث بعدی هم عرض می‌کنم که مقوّم عده وفات حداد نیست و اگر زن معصیت کرد و سوگواری نکرد عده وفات سپری می‌شود؛ زیرا واجب تکلیفی است نه وضعی. روایت نمی‌خواهد حداد را مقوم بداند. بحث این است که شارع عده وفات را برای این وضع کرده است که می‌خواهد حکم وجوب تکلیفی حداد را در این ایام بگذارد. این روایت اشاره به این نکته می‌کند که هویت عده وفات با هویّت عده طلاق متفاوت است و در نتیجه بین آیه‌ای که در حامل وضع حمل را ملاک قرار داده است و آیه‌ای که در مورد وفات 4 ماه و 10 روز را قرار داده است، اصلاً تنافی است و دو مقتضی مستقل هستند و هر کدام از مقتضی‌ها اثر خودش را دارد. یک مقتضی می‌خواهد عده‌ای را که مقید به وجوب سوگواری و حداد است بیاورد؛ مقیّد به نفس وجوب است نه مقیّد به آن سوگواری خارجی. این عده با وضع حمل سپری نمی‌شود؛ بلکه عده‌ای که به مناط استبراء رحم است با وضع حمل از بین می‌رود.

**آغاز عده وفات برای غایب**

نکته دیگری در روایات این است که بحثی قدیمی در فقه اسلامی مطرح است که آغاز عده وفات در جایی که مرد غایب بوده و زن از وفاتش خبر نداشته است چه زمانی است؟ از روزی که خبردار می‌شود یا از هنگام وفات شوهر؟ این یک اختلاف بسیار قدیمی بوده است.

ابن قدامه در مغنی می‌گوید: العدّة تجب من حین الموت والطلاق، اگر زن مطلع نباشد که طلاق اتفاق افتاده یا مرگ واقع شده است، مرگ واقعی و طلاق واقعی آغازگر عده است. و هذا قول ابن عمر و ابن عبّاس و ابن مسعود و مسروق و عطاء و جابر بن زید و ابن سیرین و مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمة و طاوس و سلیمان بن یسار و أبی قلابة و أبی العالیة و النخعی و نافع و مالک و الثوری و الشافعی و إسحاق و أبی عبید و أبی ثور و أصحاب الرّأی، عمده فقهای مطرح عامه این قول را انتخاب کرده‌اند و از صاحبان 4 مذهب عامه، 3 نفر یعنی مالک، شافعی و ابوحنیفه که جزء اصحاب الرأی است این فتوا را داده‌اند. وعن أحمد: إنّ قامت بذلک بینة، فکما ذکرنا اگر بیّنه قائم باشد، من حین الموت و الطلاق است و اگر بیّنه قائم نباشد و از جای دیگری بدون بیّنه ثابت شود و إلّا فعدّتها من یوم یأتیها الخبر. و روی ذلک عن سعید بن المسیب و عمر بن عبد العزیز. این هم قول دوم است. قول سوم این است: و یروی عن علی و الحسن، حسن بصری و قتادة و عطاء الخراسانی و خلاس بن عمرو، أنّ عدّتها من یوم یأتیها الخبر؛ لأنّ العدّة اجتناب أشیاء و ما اجتنبتها.[[5]](#footnote-5) این عده حداد دارد ولی این زن حداد نکرده است، پس من یوم یأتیها الخبر است. این قدامه مفصل وارد این بحث شده است که پاسخ دهد و من حالا به استدلال او کاری ندارم.

**روایات در باره شروع عده وفات غایب**

ما روایات بسیاری زیادی داریم که عده وفات را من یوم یأتیها الخبر دانسته‌اند. بعضی روایات هم اشاره دارد که من یوم یبلغها ان قامت البیّنه أو لم تقم که رد قول سعید بن مسیب و عمر بن عبدالعزیز است. روایت ابی الصباح الکنانی این چنین است: عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الَّتِی‏ یَمُوتُ‏ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ فَعِدَّتُهَا مِنْ یَوْمِ

یَبْلُغُهَا إِنْ قَامَتِ الْبَیِّنَةُ أَوْ لَمْ تَقُمْ.[[6]](#footnote-6) بعضی روایت‌ها بین این که بیّنه قائم باشد یا نباشد تفصیل قائل شده است که محمول به تقیه است. روایت حلبی این طور است: قُلْتُ امْرَأَةٌ بَلَغَهَا نَعْیُ زَوْجِهَا بَعْدَ سَنَةٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ إِنْ‏ کَانَتْ‏ حُبْلَی‏ فَأَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ إِنْ کَانَتْ لَیْسَتْ بِحُبْلَی فَقَدْ مَضَتْ عِدَّتُهَا إِذَا قَامَتْ لَهَا الْبَیِّنَةُ أَنَّهُ مَاتَ فِی یَوْمِ کَذَا وَ کَذَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهَا بَیِّنَةٌ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ یَوْمَ سَمِعَتْ.[[7]](#footnote-7) این روایت محمول بر تقیه است و ناظر به فتوای عمر بن عبد العزیز است که جزء خلفا بوده است.

روایت دیگری از ابی البختری هست که دقیقاً برعکس نقل کرده است. عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع‏ أَنَّ عَلِیّاً ع سُئِلَ عَنِ الْمُتَوَفَّی‏ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا بَلَغَهَا ذَلِکَ‏ وَ قَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَالْحِدَادُ یَجِبُ عَلَیْهَا فَقَالَ عَلِیٌّ ع إِذَا لَمْ یَبْلُغْهَا حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِکَ کُلُّهُ وَ تَنْکِحُ مَنْ أَحَبَّتْ.[[8]](#footnote-8) این از مؤیّدات ضعف ابی البختری است؛ چون در فقه عامه هم جزء مسلمات بوده که نظر حضرت امیر علیه السلام من یوم یأتیها الخبر است، چنان که خواندیم، ولی ابی البختری فتوای عامه را که بر خلاف فتوایی است که آن‌ها هم از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند، به حضرت نسبت داده است. این روایت‌های نادر حمل به تقیه یا حمل به ضعف راوی می‌شود.

روایت‌های متکرر و متعددی وارد شده است که تأکید می‌کند عده من حین الخبر است. چند تعبیر در این روایات وجود دارد.

روایت رقم 40609 که صحیحه است، این چنین است: ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینة عن زرارة و محمد بن مسلم و برید بن معاویة، هر 3 بزرگوار از اصحاب اجماع هستند، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قال فی الغائب عنها زوجها إذا توفی قال المتوفی عنها زوجها تعتد من یوم یأتیها الخبر لأنها تحد علیه،[[9]](#footnote-9) وجب ندارد و نفس حداد را مطرح کرده است. روایت بعدی صحیحه است و شبیه همین از امام رضا علیه السلام نقل شده است. ابن

أبی نصر عن أبی الحسن الرضا علیه السلام قال المتوفی عنها زوجها تعتد حین یبلغها لأنه ترید أن تحد علیه.[[10]](#footnote-10)

روایت بعدی رقم 40612 از ابن مسکان عن حسن بن زیاد است که به احتمال زیاد حسن بن زیاد صیقل مراد است. فکر می‌کنم ابن مسکان عن حسن بن زیاد به طور مطلق، حسن بن زیاد صیقل مراد است. عن أبی عبد الله علیه السلام قال فی المرأة إذا بلغها نعی زوجها قال تعتد من یوم یبلغها أنها ترید أن تحد له.[[11]](#footnote-11)

روایت دیگر همان روایت زراره است که خواندم. عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام قال إن مات عنها زوجها و هو غائب فقامت البینة علی موته فعدتها من یوم یأتیها الخبر.[[12]](#footnote-12) تعبیر فقامت البیّنه فرد خفی را می‌خواهد بیان کند و می‌فرمایند حتی اگر بیّنه هم قائم باشد، عده از هنگام رسیدن خبر است و در مقام نفی آن قول است. فعدتها من یوم یأتیها الخبر أربعة أشهر وعشرا لأن علیها أن تحد علیه فی الموت أربعة أشهر وعشرا فتمسک عن الکحل والطیب والأصباغ. این جا لان علیها دارد. در بعضی تعبیرات لانّها ترید ان تحدّ علیه آمده است و بحث وجوب را ندارد، یعنی خارجاً این کار را می‌خواهد انجام دهد و اشاره به این است که این عده برای سوگواری است و به وجوبش کاری ندارد. شارع این عده را جعل کرده است تا زن بتواند سوگواری کند. این ناظر به همان سابقه است.

روایت رقم 40607 که صحیحه رفاعه است، به همین سابقه اشاره کرده است. در سند سهل بن زیاد است و ما روایت سهل بن زیاد را صحیحه می‌دانیم. قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن المتوفی عنها زوجها وهو غائب متی تعتد فقال یوم یبلغها. وذکر أن رسول الله صلی الله علیه وآله قال إن إحداکن کانت تمکث الحول إذا توفی زوجها وهو غائب ثم ترمی ببعرة وراءها.[[13]](#footnote-13) به همان داستان تاریخی اشاره دارد. نکته اصلی در ذکر سابقه تاریخی توسط امام علیه السلام این است که این عده تعبّد صرف نیست که جزء تأسیسات شرع باشد و سابقه‌ای دارد و آن سابقه مشخص می‌کند که این عده برای سوگواری است. زن‌ها در جاهلیت 1 سال

سوگواری می‌کردند و در اسلام 4 ماه و 10 روز سوگواری می‌کنند. ناظر به آن جهت نیست که واجب است.

یک استدلال این است که وقتی شارع وجوب سوگواری را قرار داده است پس باید زمانی باشد که بتوان به این وجوب عمل کرد. این، استدلال از حکم شرعی برای تعیین موضوع آن است. استدلال دیگر این است که کشف مناط کنیم. به دو طریق می‌توانیم کشف مناط کنیم. طریق اول احکام مترتب بر آن است که یکی از آن احکام، وجوب حداد است. راه دوم سابقه است که کشف می‌کند این عده، عده سوگوارانه است؛ واجب باشد یا نباشد. این جا دیگر بحث وجوب نیست بلکه بحث سابقه قضیه است که بیشتر روایات هم روی این مطلب تأکید دارد؛ چون این که عده وفات مسبوق به آن سابقه تاریخی است امر مسلمی است. مفسران مختلف به آن سابقه اشاره می‌کنند و روایت‌های معتبر متعدد داریم که اشاره به آن سابقه کرده است. این‌ها روشن می‌کند که این عده، یک عده سوگوارانه است. پس اصلاً بین این‌ها تنافی وجود ندارد.[[14]](#footnote-14)

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. سوره طلاق، آيه 4. ﴿وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. كمال الدين و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج1، ص324. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع‏ إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ لَا يُصَابُ‏ بِالْعُقُولِ‏ النَّاقِصَةِ وَ الْآرَاءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَايِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَ مَنِ اقْتَدَى بِنَا هُدِيَ وَ مَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ هَلَكَ وَ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئاً مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرَجاً كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِيَ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: بله، چون بازگشت به ظواهر میکند. حالا ظنی است یا قطعی، مهم نیست و ممکن است قطعی هم باشد و عرف متعارف با توجه به این ظواهر، مفاد دلیل را این طوری میفهمد. [↑](#footnote-ref-3)
4. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص260. ح40613: يب ١٦٣ ج ٨ - صا ٣٥٤ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ١١٢ ج ٦ - محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إن مات عنها زوجها (يعنى - كا - صا) وهو غائب فقامت البينة على موته فعدتها من يوم يأتيها الخبر أربعة أشهر وعشرا لأن عليها أن تحد عليه في الموت أربعة أشهر وعشرا فتمسك عن الكحل والطيب والأصباغ. ح40614: يب ١٥٠ ج ٨ - بهذا الاسناد عن زرارة كا ١١٤ ج ٦ - بهذا الاسناد عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال عدة المتوفى عنها زوجها آخر الأجلين لأن عليها أن تعتد أربعة أشهر وعشرا وليس عليها في الطلاق أن تحد. [↑](#footnote-ref-4)
5. المغنی، ابن قدامة المقدسی، ج8، ص170. مسألة: قال: (وإذا طلّقها زوجها، أو مات عنها و هو ناء عنها، فعدّتها من يوم مات أو طلّق، إذا صحّ ذلك عندها و إن لم تجتنب ما تجتنبه المعتدّة) هذا المشهور في المذهب و أنّه متى مات زوجها أو طلّقها، فعدّتها من يوم موته وطلاقه. قال أبو بكر لا خلاف عن أبي عبد اللّه أعلمه، أنّ العدّة تجب من حين الموت والطلاق، إلّا ما رواه إسحاق بن إبراهيم وهذا قول ابن عمر و ابن عبّاس و ابن مسعود و مسروق و عطاء و جابر بن زيد و ابن سيرين و مجاهد و سعيد بن جبير و عكرمة و طاوس و سليمان بن يسار و أبي قلابة و أبي العالية و النخعي و نافع و مالك و الثوري و الشافعي و إسحاق و أبي عبيد و أبي ثور وأصحاب الرّأي وعن. أحمد: إنّ قامت بذلك بينة، فكما ذكرنا. وإلّا فعدّتها من يوم يأتيها الخبر. وروي ذلك عن سعيد بن المسيب و عمر بن عبد العزيز. ويروى عن علي و الحسن و قتادة و عطاء الخراساني و خلاس بن عمرو، أنّ عدّتها من يوم يأتيها الخبر؛ لأنّ العدّة اجتناب أشياء و ما اجتنبتها. ولنا، أنّها لو كانت حاملًا، فوضعت حملها غير عالمة بفرقة زوجها، لانقضت عدّتها، فكذلك سائر أنواع العدد؛ ولأنّه زمان عقيب الموت أو الطّلاق، فوجب أن تعتدّ به، كما لو كان حاضرًا و لأنّ القصد غير معتبر في العدّة، بدليل أنّ الصّغيرة والمجنونة تنقضي عدّتهما من غير قصد و لم يعدم هاهنا إلّا القصد و سواء في هذا اجتنبت ما تجتنبه المعتدّات، أو لم تجتنبه، فإنّ الإحداد الواجب ليس بشرط في العدّة، فلو تركته قصداً، أو عن غير قصد، لانقضت عدّتها، فإنّ اللّه تعالى قال: {يتربّصن بأنفسهنّ ثلاثة قروء} [البقرة: 228] . وقال: {فعدّتهنّ ثلاثة أشهر} [الطلاق: 4] . وقال: {وأولات الأحمال أجلهنّ أن يضعن حملهنّ} [الطلاق: 4] . وفي اشتراط الإحداد مخالفة هذه النّصوص، فوجب أن لا يشترط. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص112. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الَّتِي‏ يَمُوتُ‏ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا إِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ لَمْ تَقُمْ. [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب، شیخ طوسی، ج8، ص164. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ امْرَأَةٌ بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا بَعْدَ سَنَةٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ إِنْ‏ كَانَتْ‏ حُبْلَى‏ فَأَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ إِنْ كَانَتْ لَيْسَتْ بِحُبْلَى فَقَدْ مَضَتْ عِدَّتُهَا إِذَا قَامَتْ لَهَا الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ مَاتَ فِي يَوْمِ كَذَا وَ كَذَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيِّنَةٌ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمَ سَمِعَتْ. [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذیب، شیخ طوسی، ج7، ص469. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع‏ أَنَّ عَلِيّاً ع سُئِلَ عَنِ الْمُتَوَفَّى‏ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا بَلَغَهَا ذَلِكَ‏ وَ قَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَالْحِدَادُ يَجِبُ عَلَيْهَا فَقَالَ عَلِيٌّ ع إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ تَنْكِحُ مَنْ أَحَبَّتْ. [↑](#footnote-ref-8)
9. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص259. ح40609: يب 163 ج 8 - صا 355 ج 3 - محمد بن يعقوب عن كا 112 ج 6 - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة ومحمد ابن مسلم وبريد بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال في الغائب عنها زوجها إذا توفى قال المتوفى عنها زوجها تعتد من يوم يأتيها الخبر لأنها تحد عليه. [↑](#footnote-ref-9)
10. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص259. ح40610: يب 163 ج 8 - صا 354 ج 3 - محمد بن يعقوب عن كا 113 ج 6 - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال المتوفى عنها زوجها تعتد حين يبلغها لأنه تريد أن تحد عليه. [↑](#footnote-ref-10)
11. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص260. ح40612: كا 112 ج 6 - أبو على الأشعري عن محمد بن عبد الجبار وأبوالعباس الرزاز عن أيوب بن نوح جميعا عن صفوان عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد عن أبي عبد الله عليه السلام قال في المرأة إذا بلغها نعى زوجها قال تعتد من يوم يبلغها أنها تريد أن تحد له. [↑](#footnote-ref-11)
12. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص260. ح40613: يب ١٦٣ ج ٨ - صا ٣٥٤ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ١١٢ ج ٦ - محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إن مات عنها زوجها (يعنى - كا - صا) وهو غائب فقامت البينة على موته فعدتها من يوم يأتيها الخبر أربعة أشهر وعشرا لأن عليها أن تحد عليه في الموت أربعة أشهر وعشرا فتمسك عن الكحل والطيب والأصباغ. [↑](#footnote-ref-12)
13. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص259. ح40607: كا 112 ج 6 - عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر عن رفاعة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المتوفى عنها زوجها وهو غائب متى تعتد فقال يوم يبلغها. وذكر أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إن إحداكن كانت تمكث الحول إذا توفى زوجها وهو غائب ثم ترمى ببعرة وراءها. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: همین را توضیح میدهم که ابعد الاجلین یعنی چه. یک جهت مشترک بین این دو عده وجود دارد که تا این عده سپری نشود نمیتواند شوهر کند. یعنی یک زمان هست که در آن زمان زن نمیتواند شوهر کند ولی دو سبب دارد. هر دو سبب حرمت ازدواج را به دنبال میآورد. [↑](#footnote-ref-14)